ای کنيز عزيز الهی حمد کن خدا را که در آستان مقدّسش…

حضرت عبدالبهاء

Original English



## ١٤٢

ای کنيز عزيز الهی حمد کن خدا را که در آستان مقدّسش مقرّبی و در ملکوت عزّتش معزّز در محفلی رئيسی که انطباع محفل ملأ اعلی است و عکس صور ملکوت ابهی بجان و دل در نهايت تبتّل و تضرّع و خشوع و خضوع در ترويج شريعت اللّه بکوش و در نشر نفحات اللّه جهد کن همّتی بنما که رئيس حقيقی محافل روحانيان گردی و انيس ملائکهء ملکوت رحمن .

سؤال از آيه دهم تا آيه هفدهم از اصحاح بيست و يکم از رؤيای يوحنّاء لاهوتی نموده بوديد بدان که فلک خورشيد درخشنده عالم امکانرا بحسب قواعد رياضيّه دوازده بروج تقسيم و تعيين نموده‌اند که آنرا بروج اثنا عشر مينامند بهمچنين شمس حقيقت را نيز اشراق و فيض در دوازده برج تقديس است و مقصود از اين بروج نفوس مقدّسه‌اند که مطالع تقديسند و مشارق انوار توحيد.

ملاحظه فرما که در زمان حضرت کليم اللّه دوازده نفوس مقدّسه بودند که اينها پيشوايان اسباط بودند و همچنين در دوره حضرت روح ملاحظه نما که دوازده حواريّين در ظلّ آن نيّرعلّيّين بودند و شمس حقيقت را از آن مطالع نورانی اشراقی مانند آفتاب آسمانی ظاهر و همچنين در زمان حضرت محمّد ملاحظه نما که دوازده مطالع تقديس بودند که مظاهر تأييد بودند امر بر اين منوالست.

لهذا حضرت يحيای لاهوتی در رؤيای خويش دوازده ابواب و دوازده اساس بيان فرموده. مقصد از مدينه عظيمه مقدّسهء اورشليم که از آسمان نازل شده شريعت مقدّسه الهيّه است و اين مسئله در اکثر الواح و زبر انبيای سلف مذکور و موجود مثلاً در جائی ميفرمايد که ملاحظه نمودم اورشليم بصحرا ميرود.

مقصد آنست که اين اورشليم آسمانيرا دوازده ابوابست که نفوس مقبله از اين ابواب داخل در آن مدينه الهيّه ميگردند آن ابواب نفوسی هستند که نجوم هدايتند و ابواب فيض و معرفت و در آن ابواب دوازده ملائکه قائم مراد از مَلَک قوّه تأييد الهيست که آن شمع قوّت تأييد الهيّه در مشکوة آن نفوس لائح و ساطع خواهد شد يعنی هر يک از آن نفوس مؤيّد بتأييد شديد القوی خواهد بود.

و اين ابواب دوازده محيط بر جميع جهانست مقصد اينست که من فی الوجود در ظلّ آن نفوس است و همچنين اين ابواب دوازده اساس مدينة اللّه و اورشليم الهی هستند و برهر يک از اين اساس اسم يک رسولی از رسولان حضرت روح مرقومست يعنی مظهر کمالات و بشارات و فضائل و خصائل آن نفس مقدّس است.

باری بعد ميفرمايد آنکه با من تکلّم مينمود با او قصبه بود از زر يعنی ذرع و اندازه که بآن مدينه و ابواب و ابراجش را ذرع ميکرد مقصد اينست که نفوسی بعصاء نباتی يعنی قضيب هدايت ميکردند و چوپانی مينمودند چون عصای موسوی و بعضی بعصائی از حديد تربيت و چوپانی ميکردند چون دور محمّدی و در اين کور چون دور عظيم است عصای نباتی و عصای حديدی بعصائی مانند ذهب ابريز که از خزائن و کنز بی‌پايان ملکوت الهيست تبديل خواهد شد و بآن تربيت خواهند گشت.

فرق را ملاحظه بفرمائيد که درزمانی تعاليم الهی بمثابه اغصان شجر بود و بآن نشر آثار الهی و ترويج شريعت اللّه و تأسيس دين اللّه ميگشت بعد زمانی آمد که عصای آن راعی حقيقی بمنزله حديد بود و حال در اين دور مکرّم بديع آن عصا بمنزله ذهب ابريز است چه قدر تفاوت در ميانست پس بدان که شريعت اللّه و تعاليم الهيّه چه قدر در اين دور ترقّی نموده تا بدرجه رسيده که ممتاز از دورهای سابق گشته بلکه اين ذهب ابريز است و آن حديد و قضيب.

اين مختصر جوابيست که مرقوم شد زيرا فرصت بيش از اين نبود البتّه معذور خواهيد داشت. کنيزان الهی بايد بمقامی بيايند که خود ادراک حقائق و معانی کنند و بر هر کلمه بيانی مفصّل توانند و چشمه حکمت از حقيقت قلبشان مانند عين فوّاره جوشش و نبعان نمايد \*